



ایگاه علمی و تربیتی اسلام

تعلیم و تربیت از نظر خواجه نصیر الدین طوسی

دو کتاب از مشاهیر مریدان تعلیم و تربیت

خاص برخوردارند بتفصیل سخن بگوئیم باشد که خوانندگان گرامی پیش از پیش با افکار بلند و ارزنده مریدان اسلام که در زمینه تعلیم و تربیت دارند آشنا شوند و باصالت و عمق فرهنگ اسلامی پی برده و بدان با دیده تعظیم و تجلیل بنگرند :

سألهما دل طائب جام جم از ما سیکرد آنچه خود داشت زیگانه تمنا سیکرد

و این دو شخصیت عالیقدر اسلامی عبارتند از خواجه نصیرالدین طوسی ملقب به استاد بشروقیه ربانی شهیدثانی که هر دو از معالم

«۱»

در شماره (۸۷) مجله مکتب امام مقاله خود را به بررسی آثار و آراء تنی چند از دانشمندان بزرگ جهان اسلام که در امر تعلیم و تربیت صاحب نظرند اختصاص داده بودیم و اینک بدنبال همین گفتار بر آن شدیم که در این مقاله و دو یا چند مقاله آینده نیز پیرامون آراء و نظریات دو چهره درخشان تعلیم و تربیت که از مشاهیر و نوابغ بزرگان فرهنگ و معارف اسلامی بشمار می آیند و میان ایرانیان و جهان تشیع از ارجح و منزلتی

ومفاخر مذهب تشیع میباشند و ما همانگونه که روش پژوهشی ایجاب میکند پس از اشاره بزندگینامه این دو محقق بزرگوار بشرح محتوای آثار آن دو که در زمینه آداب معلم و متعلم آمده می پردازیم که یکی بنام «آداب المتعلمین» تألیف خواجه طوسی و دیگری بنام «سنیة المرید» تألیف شهید ثانی. بدیهی است که با توجه به تقدم زمانی خواجه بر شهید ثانی نخست از بررسی آراء خواجه در تعلیم و تربیت و معرفی کتاب وی در زمینه آئین آموزش آغاز می نمایم :

آداب المتعلمین نگارش خواجه طوسی

ابوجعفر نصرالدین محمد بن حسن لقب بخواجه طوسی در روستای جهسرود از توابع شهرستان قم بسال ۵۹۷ هجری دیده بجهان گشود و در جوانی بتحصیل علوم و معارف اسلامی همت گمارد و بمنظور کسب فیض از محضر دانشمندان و اساتید عصر خود از زادگاه خویش بیرون شد و زمانی دراز در شهر طوس که از مراکز مهم علمی آن دوران بشمار می آمد رحل اقامت انداخت و از این جهت او رانصیرالدین طوسی لقب دادند وی پابند مذهب تشیع بود و از سنن طوائف و مجادلات مذهبی و دامن زدن اختلافات عقائدی سخت گریزان و گویا همین حس انزجار از تفرقه بین پیروان مذهب سنت از یک سو و خوشگذرانی آخرین خلیفه عباسی المستعصم بالله (۶۴۰-۶۵۶ هـ) از سوی دیگر خواجه را بر آن داشت که ترک بغداد کند و بمأسنی گریزد ویدیاری روی آورد که سردمش به آزادی عقیده و حریت فکر احترام نهند نه آنگونه که علمای بغداد و اطرافیان خلیفه خود را در منجلا ب تعصب و خودنگری و غفلت از

سرنوشت شومی که در انتظار فرهنگ و تمدن اسلامی است غوطه ور ساخته بودند. خواجه آهنگ قهستان کرد و بخدمت علاءالدین محمد بن حسن درآمد و به نزد فرمانروای قهستان ناصرالدین عبدالرحیم قریبی یافت و شیمه فرمانروایان قهستان که مذهب اسماعیلی داشتند بر این بود که مقدم علماء و بزرگان ادب را گرامی شمرده و از هیچگونه بذل عنایت بخواسته های آنان دریغ نمی کردند هر چند خواجه طوسی در خدمت فرمانروایان قهستان نیز بشاهد مقصود دست نیافت و از اینکه نمی تواند از چهارچوب عقائد اسماعیلیان پا فراتر نهد رنج می برد، باری دیر زمانی نپائید که حمله غافلگیر و ویرانگر سپاه مغول شرق جهان اسلام را در هم کوبید و تخت خلافت عباسیان را سرنگون ساخت گوئسی که خواجه این سانحه ناگوار را پیش بینی کرده بود و خود را برای سواجهه با آن آماده می ساخت و همین استعداد فطری و قدرت علمی و شور و علاقه خواجه بحیرات عظیم فرهنگی ایران و اسلام بود که چون سدی سنیع و دژی حصین باز مانده آثار علمی اسلام را از نابودی کاسل برهاند و به ترمیم ویرانی ها و تجدید عظمت فرهنگ ایران عصر اسلام بپردازد ؛ شادروان استاد عباس اقبال آشتیانی می نویسد بقطع نظر از مقام شامخ و منزلت علمی خواجه طوسی باید گفت که فرهنگ و تمدن ایران عصر اسلام رهون فداکاری او است زیرا نفوذ شخص خود را در دستگاه هلاکوخسان برای جلوگیری از کشتار وحشیانه، و دسته جمعی مردم بی گناه و بآتش کشیدن کتابخانه ها و تخریب مدارس و مساجد بکار برد و خود شخصاً کوشید کتابخانه بیتان نهد که در آن

بیش از چهارصد هزار مجلد کتاب فراهم آید^(۱) و اینچا است که بحق باید بروان پاک این فرزند مسلمان نیک نهاد ایران زمین درود فرستاد و ناسش را گرامی بداریم. خواجه آثار ارزنده‌ای در زمینه ادبیات و حکمت و فلسفه و منطق و ریاضیات و هیأت و ستاره‌شناسی از خود بیادگار نهاده است و مورخان تصدداً رسالات و نوشته‌های علمی خواجه را صدوسی ضبط کرده‌اند^(۲) و رصدخانه مراغه از آثار بزرگ علمی این دانشمند ایرانی است که در سال ۶۵۷ هجری یکسال پس از انقراض خلافت عباسیان با شارت هلاکوخان بنا گردید و از جمله رسائل خواجه طوسی همین رساله مورد بحث ما است که بعنوان «آداب المتعلمین» مشهور می‌باشد. این رساله بزبان عربی نگارش یافته و در حاشیه کتاب «جامع المقدمات» که نخستین کتاب درسی طلاب حوزه‌های علمی می‌باشد منتشر شده است، دکتر یحیی‌الخشاب استاد و رئیس سابق دپارتمان زبان فارسی و زبانهای شرقی دانشگاه قاهره در سال ۱۹۵۶ میلادی بیک نسخه خطی از این رساله در کتابخانه مرکزی دانشگاه قاهره بشماره ۴۶۱۸۴ دست می‌یابد و در مجله «معهد المخطوطات» اتحادیه کشورهای عرب مجلد سوم سال ۱۹۵۷ میلادی با تحقیق و دیباچه عالمانه منتشر می‌گرداند، استاد یحیی‌الخشاب در پایان مقدمه خود می‌گوید از سیاق عبارات نسخه که مشتمل برسی و پنج صفحه است چنین برمی‌آید که ناسخ فردی عادی و از دانش و فرهنگ عربی غاری بوده و در ضبط حرکات و اعراب و شکل الفاظ دچار اشتباهات فاحش گردیده است و شاید این رساله از زمره بیست

و پنج رساله بوده که خواجه بزبان فارسی نگاشته و سپس دیگران آنرا بزبان عربی برگردانیده‌اند و نگارنده سطور نیز نظر استاد

یحیی‌الخشاب را تأیید میکند زیرا بسیاری از مضامین رساله عیناً برسیاق زبان فارسی آمده که میرساند از زبان فارسی ترجمه شده است مانند این عبارت: «قالعلم الذی یفترض علی‌المکلف بعینه یحب تحصیله و جبرمه علیه ان لم یحصل والذی یکون الاحتیاج بسه فی الاحیان فرض علی‌سبیل الکفایة اذ اقام به البعض سقط عن الباقین و ان لم یکن فی البلد من یقوم به اشترکوا جمیعاً بتحصیله»^۳

بهر حال رساله مزبور از نظر محتوی بسیار ارزنده و درخور آن است که مورد توجه مربیان و آموزگاران محترم قرار گیرد و دانش آموزان خود را از مضامین عالیه آن آگاه سازند، باشد که سلک فضیلت و اخلاق درجان و دل آنان استوار و راسخ گردد، رساله آداب المتعلمین مشتمل بر دوازده فصل بشرح زیر است:

فصل نخست: فی ماهیة العلم و فضله (حقیقت دانش و فضیلت آن)

فصل دوم: فی النیة (نیت) و قصد از آموزش)

فصل سوم: فی اختیار العلم و الاستاذ - والشریک والثیاب (در کیفیت گزینش ماده درسی و برگزیدن استاد و هم کلاس و جامه تن).

فصل چهارم: فی التجد و المواظبة و الهمة (همت گماشتن و کوشش و مداومت بردرس).

فصل پنجم: فی بدایة السیق و قدره و ترتیبه (کیفیت آغاز درس و مقدار و ترتیب آن).

فصل ششم : فی التوکل (توکل داشتن) .

فصل هفتم : فی وقت التحصیل (زمان و وقت آموختن)

فصل هشتم : فی الشفقة والنصيحة (لزوم شفقت و مهربانی و پنددادن به نوآموزان) .

فصل نهم : فی الاستفادة (کیفیت بهره برداری از وقت و استفاده از فرصت) .

فصل دهم : فی الورع فی التعلیم : (لزوم داشتن ورع و تقوی بهنگام آموختن) .

فصل یازدهم : فی مایورث الحفظوما یورث النسیان (آنچه حافظه را تقویت کند و آنچه که نسیان و فراموشی بار آورد) .

فصل دوازدهم : فی مایجلب الرزق و مایمنع الرزق و مایزید فی العمر و ماینقص

(آنچه که موجب فراخی روزی شود و آنچه که در روزی برانسان بریندد ، عوامل درازی عمر و علل نقصان و کوتاهی آن) .

خواجه در خلال این دوازده فصل از رساله باحادیث نبوی و پند و اندرزهای حکیمانه استشهاد میکند تا بدینوسیله در خواننده رغبت و شوق به تبعیت از دستورات ثمربخش و سودمند اخلاقی افزون گردد و اینکه ما باختصار هر یک از فصول دوازده گانه رساله را مورد شرح و توضیح قرار میدهیم :

۱ - خواجه در بخش نخستین این رساله دانش اندوزی را یگانه فارق و حسد فاصل بین انسان و دیگر جانداران دانسته و آنرا تنها عامل خوشبختی و نیکنامی معرفی مینماید ، سپس دانش را برای کمالات نفسانی به غذا برای پرورش و تقویت جسم تشبیه نموده میگوید : کسب دانش برای

انسان بمنزله ضرورت طعام برای جسم است و از سوی دیگر دانش زیوری است که انسان خود را بدان بیاراید پس خردمند باید که از تحصیل آن غفلت نرزد و از دانشی توشه برگیرد که او را سود رسدو در آغاز انجام آن نیک بیندیشد و راهی نییاید که فرجامش بماللت و ندامت کشد و عمر گرنامهیه بیهوده پسر شود ، خواجه در پایان این فصل طالب علم را بمراقبت و مواظبت نفس خویش توصیه وارشاد مینماید .

۲ - خواجه در بخش دوم رساله آداب المتعلمین مطلب مهمی را بمنظور فراگیری دانش عنوان میکند که در حقیقت روشنگسر هدف مقدس اسلام از دانش آموختن است و آن مطلب انگیزه واقعی طالب علم است که او را بجستوی کسب فضائل می کشاند چه اراده و تصمیم بر انجام هر کاری شرط نخستین آن کار است و در کیش مقدس اسلام از این اراده و تصمیم به نیت تعبیر کنند آنگونه که در عبادات معمول و متداول است . خواجه طالب علم را بخدمت جاسعه و دین مبین اسلام و مبارزه بایسوادی دعوت نموده و از خودپسندی و خودستانی بر حذر می دارد و عمل بمقاد حدیث شریف را (انما الاعمال بالنیات و انما کنل اسری ما نوی) بوی گوشزد و تأکید می نماید .

۳ - در بخش سوم رساله مذکور خواجه معرفت و شناخت آفریدگار جهان را سنگ زیربنای کاخ دانش معرفی نموده و فرا گرفتن آنرا بر هر طالب علم فرض و لازم می شمارد و در کیفیت فراگیری معتقد است که باید ذهن دانشجو را از حاسیه رفتن دور نگهداشت تا بقیه در صفحه ۶ .

تعلیم و تربیت از نظر خواجه نصیر الدین طوسی

همنشین تو از توبه باید
 تاتورا عقل ودین بیفزاید
 و اما در مورد گزینش درس ، خواجه معتقد است که آنرا باید دانشجو با استادش در میان گذارده تا از تجارب دیرین وی بهره مند گردد و خلاصه آنکه بدون مشورت با استاد اقدام نکند چه بسا زبان غیر قابل جبران بدنیال آید . خواجه در همین بخش از کتاب بلزوم تجلیل از مقام استاد اشاره میکنند و آنرا از وظائف درجه نخست دانشجو برمی شمرد چه آداب حضور و جلوس در حلقه درس خود یکی از مظاهر تکریم و تجلیل از منزات استاد است .

۴ - در این بخش خواجه کوشش و پی گیری و مواظبت بر برنامه دروس را بطلبان علم توصیه و گوشزد مینماید و صبر و مساوت و شکیبائی و پایداری را رزم موفقیت شمرده می گوید : «من طلب شیئاً وجد وجد» کوشنده یابنده بود و نیز می گوید : «بقدر ما سعی ینال مایتمنی» و استاد سخن سعدی سعدی شیرازی باین مضمون گفته است :

نابرده رنج گنج میسر نمی شود سزد آن گرفت
 جان برادر که کار کرد

و علوهت دیگر از شرائطی است که محصل باید واجد آن باشد و باندک دریافتن بسنده نکند و گرنه از جهد و کوشش طرفی نیندود و عمر گرانیامه تباه گرداند ، خواجه سپس اندیشه و تفکر و دقت در مسائل علمی را ملاک پیشرفت دانسته و طالب علم را از آموزش سطحی برحذر میدارد و نیز دیگر از شرائط

بخواندن جوهر مطلب خوی کند و مقتضای مثل آموزشی (علیکم بالمتون لبالحواشی) از طفره رفتن پرهیز کند چه این روش ناپسند موجب اتلاف وقت و تباهی عمر گردد ، و اما در مورد انتخاب استاد و معلم باید که طالب علم بورع و پارسائی و فضیلت اخلاقی استاد توجه خاص نشان دهد و در گزینش درس تأسل و درنگ روا دارد و از شتاب زدگی اجتناب کند و از مشورت با اهل فن غفلت نورزد و چون طالب علم بمنظور تکمیل تحصیلات ترک دیار خود کند و در شهری دیگر رحل اقامت گزیند شایسته است که حداقل دو ماه از اختلاط و آمیزش باطبقات مختلف علمی کنار گرفته و بمطالعه و بررسی و شناخت شخصیت های بزرگ و اساتید مشهور آن شهر بپردازد تا مجبور نشود که حلقه درس استادی را ترک کند و بحلقه درس استاد دیگری پیوندد چه این کار فرجاسی مبارک و سیمون نخواهد داشت ، سلاخه مینمائیم که خواجه تاچه پایه بحیثیت و شوئن علمی استاد احترام می نهد و رابطه بین استاد و دانشجو را امری مهم تلقی مینماید و آنرا بر سبنای فضایل انسانی توجیه مینماید و اما درباره انتخاب دوست و هم درس خواجه طالب علم را به برگزیدن شخص کوشا و پارسا و سلیم النفس که از تن آسانی و ژاژ خواهی گریزان است توصیه مینماید و او را از مصاحبت و آمیزش یابد خوی و بدسرشت بشدت برحذر میدارد و در مثل آورده اند که زمین را بیابوری و دوست را بدوست باید شناخت و استاد سخن سعدی شیرازی نیز در این باب گوید :

محصل کاسیاب آن است که در رعایت بهداشت بدن همت گمارد و در خوردن و آشامیدن اندازه نگاه دارد تا خلی در تحصیل وی راه نیابد و در مثل آورده اند (العقل السليم فی الجسم السليم) .

• - حوجه در این بخش بیکی از مسائل مهم آموزش اشاره نموده و راه فراگیری را برای نوآموز هموار می سازد و آن کیفیت فراگیری در مرحله نخست آموزش است که در نزد مربیان تعلیم و تربیت از اهمیت خاصی برخوردار می باشد در این مرحله باید سه نوآموز آن مقدار از معلومات داده شود که امکان درک و استیعاب آن برای کودک فراهم باشد بویژه آنکه آموزگار باید با رفق و مدارا درس را چندبار تکرار کند تا این روش رفته رفته خوی و عادت دانش آموز شود و خود شخصاً بدوره کردن دروس خود پردازد و بیکبار سرور بسنده نکند و بدون فهم درسی بدرس دیگر مستقل نشود بدیهی است که با تبعیت از این خصلت نیکو حافظه دانش آموز بارور شود و نیروی استعداد قطری وی شکوفا گردد و برای فراگرفتن معلومات برتر آماده و مهیا شود و باید که برای بهتر آموزی با همدرسان خود بمذاکره و مباحثه بنشینند و از مجادله و ستیزه خوئی احتراز جوید و مباحثه دوجانبه برای پیشرفت در درس بسیار سودمند است چه در هر دو طرف روح اعتماد بنفس ایجاد میکند و در مثل آورده اند که یک ساعت مذاکره دوجانبه از یک ماه سرور نمودن درس سودمندتر باشد و طالب علم باید بردرک حقیقت حریص باشد و از هیچ کوششی در راه وصول بان دریغ نرورد. رسول اکرم (ص) می فرماید : « الحكمة ضالة المؤمن أينما

وجدها أخذها » حکمت خواسته و گمشده شخص مؤمن است هر کجا که آنرا یابد برگیرد و نیز گفته اند «خذنا صفا ودع ما قدر» آنچه شاید برگیر و آنچه نشاید فروگذار و طالب علم باید بشکرانه موهبتی که وی رانصیب گردیده از ضنت و بخل بدیگران بهره یزد و از اعانه و کمک بهمسالان خویش اغماض ننماید و طالب علم باید که چشم طمع باسوال مردم ندوزد و بخود مشقت راه ندهد. رسول گرامی می فرماید : «الناس كلهم فی الفقر سخافة الفقر» همه مردم از بیم تنگستی دچار آفتند و در گذشته سیره بر این بوده که طالب علم پیش از آنکه در این راه مقدس گام بردارد به آموختن هنر و حرفه مدتی روزگار بیکذاشت تا بهنگام تحصیل علم از طمع سال و اندوخته دیگران بدور ماند و حکما گفته اند « من استغنى بمال الناس افتقر » هر کس باندوخته مردم توانگری جوید درویش گردد، و هرگاه دانشمندی چشم طمع باسوال مردم دوخت دانش رانزد وی حرمت نماند و سخن بحق نگوید ، خواهه در پایان بخش پنجم از رساله خود باردیگر باهمیت تکرار و مذاکره درس اشاره نموده و سپس بسرای هریک از دروس گذشته معیاری بدین شرح ارائه می دهد :

الف - درس روز گذشته پنج بار مطالعه شود .

ب - درس دو روز قبل چهار بار

ج - درس سه روز پیش سه بار ..

د - درس چهار روز پیش دو بار

ه - درس پنج روز پیش یکبار سرور شود .

بدین ترتیب تمام دروس ایام هفته

را باید مجدداً سرور کرد تا از حافظه دور نشود و از فحوای سخن خواجه می‌توان استنباط کرد که روز پنجشنبه و آدینه بکارهای شخصی دانش‌آموز و شست‌وشو و نظافت جاسه اختصاص دارد همانگونه که این سنت از دیر باز در حوزه‌های علمیه حکمفرما است و چند سالی است که در دانشگاه‌های کشور نیز بمورد اجرا گذارده شده که در هر هفته پیش از پنج‌روز درس خوانده نمی‌شود بهر حال طالب علم باید از تکرار و مذاکرهٔ دروس گذشته ملال نیابد چه درس و تکرار ملازم یکدیگرند و نیز از سداوت بر تحصیل علم که سعادت‌سی از آن برتر نباشد (اطلب العلم من المهد الی اللحد)، زگهواره تا گوردانش بجوی .

۶ - موضوع بخش ششم کتاب همانگونه که گذشت توکل است خواجه در این بخش خاطر نشان می‌سازد که طلب علم را پاداشی بس عظیم است و از تلاوت قرآن افضل‌تر سپس برای تأیید نظریهٔ خود به سیرهٔ حمیدهٔ یکی از بزرگان سلف اشاره نموده می‌گوید : غالباً برای حل معضلات علمی شب را بصبح می‌آورد و در مقام تلذذ و تمتع از شب زنده‌داری در راه خدست بدانش از فرط شادی و انبساط خاطر عبارت معسروف «این ابناء الملوک من هذه اللذات» را بر زبان می‌رانند یعنی کاخ نشینان کجا توانند که باین لذات دست یابند؟^(۴) و خواجه در پایان این بخش طالب علم را به آموختن علوم و معارف اسلامی از قبیل فقه و تفسیر و علم حدیث و علوم قرآن ترغیب و تشویق مینماید.

۷ - خواجه بخش هفتم رسالهٔ خود را به شرح و بیان زمان مناسب برای تحصیل علم اختصاص داده دوران جوانی را نیکوترین / عمر برای اندوختن ثروت علمی

معرفی مینماید و همچنین سحرنگام را از مناسبترین اوقات شبانه روزی برای مطالعه و فراگیری میداند و نیز بسیرهٔ یکی از بزرگان صدر اسلام امتداد نموده که در نیمه شب دفاتر را برابر خود می‌نهاد و چون از مطالعهٔ مطلبی ملال دست می‌داد بمطلبی دیگر می‌پرداخت و هرگاه خواب بچشمانش راه می‌یافت چهره را با آب می‌شست تا طراوت و شادابی خود را بازیابد^(۵).

۸ - در این بخش از رساله، نخست بوظیفهٔ معلم نسبت به متعلم و نوآموز اشاره رفته و معلم را به رفتار شفقت‌آمیز با شاگردان دعوت مینماید زیرا تنهادر چنین محیط مساعدی دانش‌آموز می‌تواند از محضر آموزگار بهره برگیرد و درستی و بی‌مهری نوآموز را از رغبت بتحصیل باز می‌دارد و تخم رشک و بدبینی در دل او می‌پروراند سپس خواجه طالب علم را به پیروی از خصال حمیده دعوت نموده و او را از سفاقت و پلیدی و آلودگی برحذر می‌دارد و توصیه مینماید که طالب علم در هر حال باید کینه‌توزی و ستیزگی را از خود دور سازد و هرگاه از کسی اسائه ادبی دید در صدد تلافی و تدارک آن برنیاید و باخویشتن‌داری و اصلاح معایب و مثالب خود خصم را مقهور سازد که گفته‌اند «اذا ائمت بمصالح نفسك تضمن بذلك قهر عدوك» چون بخویشتن پرداختی ناگزیر دشمن مقهور تو گردد . و دشمنی از خبث طینت وزشتی سریرت برخیزد و آنرا جز باحسان پاداش مده بدیهی است که منظور خواجه از سپردن طریق مسالمت یا دشمن آن نیست که در برابر او سرتسلیم فرود آورد بلکه منظور آن است که باید تا سرحد امکان از عداوت و خصومت که منشأ آن غالباً خود -

خواهی و تصورات نارواست احتراز جویدو یا
بعبارت دیگر بگوید که خود در متجارب
صفات نگوئید مستغرق نگردد و در هر کار
خشنودی پروردگار جهان را مطمح نظر قرار
دهد که گفته اند «المحسن بی چیزی باحسانه
والسی سیکفیه سساته» نیکوکار پاداش
نیکی خودستد و بد رفتار کفر کردار ناهنجار
خود بیند .

۹ - خواجه در بخش نهم رساله آداب
المتعلمین فرصت طلبی را بمحصل گوشده
نموده می گوید طالب علم باید فرصت و وقت
مناسب برای کسب علم بجوید و لحظه غافل
نشیند که گفته اند «العلم مایؤخذ من اقواء
الرجال» دانش را از زبان بزرگان گیرند چه
آنان بهترین سخن بغاظر سپارند و نیکوتر آنرا
بازگو کنند پس شایسته آنکه طالب علم
همواره خود را با ادوات و ابزار نوشتن
مجهز کند تا آن کلمات قصار را برصفحه
کاغذ ضبط نماید و در مثل آورده اند «ما
حفظ فر وماکتب فر» آنچه بذهن سپارند گریزد
و آنچه بنویسند بجای ماند ، بنابراین طالب
علم باید فرصت غنیمت شمارد و از لحظات
زندگی در جهت فراگیری بقایت بهره گیرد.
گویند شخصی فرزندش را پند داده و گفت
هر روز از علم چیزی بیاموز که عمر کوتاه
و دانش را کرانه نیست و نیز آورده اند :
اوقات شب را بخواب از دست مده، و روشنائی
روز را باز تکاب گناه تیره و تار مگردان . در این
بخش خواجه باردیگر به لزوم تکریم و تجلیل
از مقام استاد اشاره نموده و می گوید کسه
طالب علم باید فرصت حضور در حلقه درس
استاد را مستتم شمارد و از محضر وی کمال
استفاده را بنماید که زندگانی را اعتمادی
نیست و چنانچه در گذشته اهمالی رخ داده

برآن افسوس خوردن روا نباشد چه جبران
آن در حال و آینده ممکن نگردد پس نباید
بحکم حرمان از محضر استادان پیشین فرصت
را از دست بدهد بلکه باید بیش از پیش
به کسب علم و دانش بپردازد و در این راه از
هیچ کوششی فرونگذارد تا آنجائی توان گفت که
درواه تحصیل علم تملق گوئی که خوئی ناپسند
است روا باشد (التملق مذموم الا فی طلب
العلم) و نیز آورده اند :

«العلم عز لا ذل فیسه و لا یدرک الا بذل
لا عز فیسه» دانش سرفرازی است که ذلست
بدان راه ندارد و این سرفرازی جز با تحمل
ذل و خواری حاصل نگردد .

۱۰ - خواجه بخش دهم از رساله خود
را به لزوم ورع و تقوی اختصاص داده
و چنین آغاز میکند : از رسول اکرم (ص)
روایت کنند که هر کس در راه تحصیل علم
پارسا نباشد خداوند او را سیادت و عزت
ندهد . و طالب علم باید از سخن بیهوده
و گفتار ناشایست احتراز جوید تا به عفاف
و پارسائی وی زیان نرساند و بگوید که در
انظار مردم طعام نخورد چه بسا افرادی تھی-
دست در آن طعام رغبت کنند و توانائی خرید
آنها نداشته باشند و این نوع تناول طعام
روح رقت و دلسوزی را در انسان تضعیف
کند و خوی ددی را در او نیرو بخشد و این
خصلت با پرهیزکاری و تقوی متباین است
و طالب علم باید که از مجالست انسان پراگو
و بیهوده احتراز جوید و زبان به غیبت نگشاید
و بداند که معاشرت با بدان در او مؤثر افتد
پسر نسوح بابسدان بنشست

خانسدان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند
بی نیکان گرفت و مردم شد

آری بحق باید گفت که مسأله همنشینی یکی از مسائل مهم اخلاقی در محیط آموزش و پرورش است و باید کوشید که زمینه پرورش صفات پسندیده انسانی را در کودکان و دانش-

آموزان فراهم آورد تا از این راه بتوان نهال کمالات انسانی را در جامعه بارور ساخت و محیطی مشحون از فضائل اخلاقی بوجود آورد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد همنشین بد می فرماید زنهار از معاشر و بدسرشت که او می کوشد تورا چون خود گرداند ، استاد سخن سعدی شیرازی نیز این معنارا در لسان شعر آورده می گوید :

گلسی خوشبوی در حمام روزی

رسید از دست محبوبی بدستم

بدوگفتم که مشکی یا عبیری

که از بوی دلاویز تو مستم

بگفتا من گلسی نا چیز بودم

ولیکن سدی با گل نشستم

کمال همنشین در من اثر کرد

وگر نه من همان خاکم که هستم

خواجه در این بخش نیز به اهمیت احیای آئین و آداب سلف صالح اشاره نموده و طالب علم را بحفظ و تبعیت از آن توصیه مینماید سپس در پایان می افزاید که طالب علم باید همواره قلم و دفتر همراه داشته باشد تا مسائل علمی را در هر کجا که بشنود ضبط و یادداشت نماید و در مثل آمده است : «من لم یکن الدفتر فن کمه لم تثبت له العکمه فی قلبه» هر که در آستین دفتر ندارد حکمت در دلش جای نگیرد و حضرت رسول اکرم (ص)

بسه هلال بن یسار که سردی دانشمند و حکیم بود فرمود : آیا با خود دوات همراه داری ؟ بدین ترتیب حضرتش در سیاق پرش اهمیت همراه داشتن دوات

و ابزار نوشتن را به هلال و بحکم تعمیم مورد خطاب بهمه آنکسانی که بخواهند و نوشتن علامتدند گوشزد و توصیه فرماید .

۱۱ - خواجه در این بخش از رساله

آداب المتعلمین دستورات ارزنده برای تقویت حافظه بطالب علم میدهد از آن جمله تلاوت قرآن کریم است . رسول گرامی (ص) در فضیلت تلاوت قرآن می فرماید : «افضل أعمال استی قراءة القرآن نظراً» و دیگر از موارد تقویت حافظه مداومت بر گزاردن نماز شب است و طالب علم از نظر سلامت جسم که در سلامت فکر و حافظه وی نقش مؤثر دارد باید غذای مناسب تناول کند و حد اعتدال نگاه دارد سپس خوردن غسل و کشمش سرخ را (سویز) یکی از ماکولات سودمند برای قوه حافظه توصیه مینماید و اما عواملی که حافظه را تضعیف میکند بسیار و مهمترین آنها اندوه فراوان است که ستشاه اساسی آن شغله با امور مادی و علائق شدید بدنیا ی فانی و ناپایدار است خردمند آن است که بآنچه نباید دل نبندد .

دینی آنقدر ندارد که بر او رشک بری

یا وجود و علمش را غم بیهوده خوری

آری علائق دنیوی غم و اندوه را بدنبال

آرد و صفحه دل را تیره و کدر کند و تنها علم است که آنرا صیقل و صفا دهد و زنگجهالت را از آن بزداید ، و خواجه سپس بطالب علم توصیه میکند که بدن خود را همواره از اوساخ پاک نگاه دارد که چرکی و پلیدی جامه و بدن از طراوت ذهن بکاهد و بلاهت و کندی ذهن ببار آرد بدین ترتیب ملاحظه مینمائیم که خواجه در این بخش از رساله برای فضائل اخلاقی و تربیت روانی طالب علم اهمیت بسزائی قائل است و این امروزه

- از نظر مریبان تعلیم و تربیت بدور نیست بلکه
مرلوحه مسائل تربیتی بشمار میآید .
- ۱۲ - در این بخش که خواجه رساله خود
را بدان پایان می دهد از عوامل طول عمر و اسباب
فراخی معیشت سخن بمیان آمده که به برخی
از آنها فهرست وار اشاره مینمائیم :
- الف - آنچه که مانع فراخی معیشت
طالب علم گردد :
- ۱ - دروغ زنی و در حدیث آمده که
الکذب یورث الفقر .
 - ۲ - بسیار خوابیدن بویژه خواب بامدادی .
 - ۳ - اهمال در نظافت مسکن .
 - ۴ - سهل انگاری در ادای فرائض
 - ۵ - قصور در ادای احترام بوالدین ،
 - ۶ - سختی بخود روا داشتن .
 - ۷ - اسراف و زیاده روی .
 - ۸ - بی سواتی در امر معاش .
 - ۹ - تگدی از دیگران
- ب - آنچه که موجب فراخی معیشت
گردد :
- ۱ - تبرع و مساعدت بزیر دستان ،
رسول گرامی (ص) می فرماید :
(استنزوا الرزق بالصدقات) .
 - ۲ - شکرانه نعمت بجای آوردن .
 - ۳ - اقامه نماز با خشوع و کرنش .
 - ۴ - پاک نگاه داشتن جامه و بدن .
 - ۵ - بیهوده سخن نگفتن و عفت کلام را
رعایت کردن ، حضرت امیرالمؤمنین علی
علیه السلام می فرماید (اذاتم العقل نقص
الكلام) چون خرد بکمال رسد سخن نقصان
پذیرد .
 - ج - آنچه که موجب درازی عمر شود :
 - ۱ - اجتناب از آزار سردمان .
 - ۲ - احترام گذاردن به بزرگسالان .

- ۳ - بجای آوردن صلۀ رحم .
- ۴ - آموختن اندکی علم بهداشت .
- ۵ - رعایت کردن سلامتی بدن و نگاه
داشتن حد اعتدال در بکار بردن قوای جسمانی .
در این جا گفتار ما پیرامون بررسی کتاب
آداب المتعلمین خواجه طوسی که برخی از
محققان آنرا بزوزی نیز نسبت داده اند پایان
می پذیرد و ان شاء الله در مقاله آینده بشرط
توفیق به بررسی کتاب منیة المرید شهید
ثانی پرداخته و نظریات این مؤلف عالیقدر
را در امر تعلیم و تربیت و آموزش جوانان
برخوانندگان گرامی مجله مکتب سام عرضه
میداریم: باشد که بیش از پیش با اصول
تعلیم و تربیت اسلامی آشنا شوند .

- (۱) تاریخ مفصل ایران ج ۱ ص ۲۰۴ .
- چاپ تهران . برای آگاهی بیشتر از شرح
زندگانی خواجه نصیرالدین طوسی به ذیل
ترجمه عربی رساله «الادب الوجیز للولسد
الصغیر» از محمد غفرانی چاپ قاهره کتابخانه
عالم الکتب و همچنین تحقیق جامع استاد
مدرس رضوی پیرامون شرح احوال و آثار
خواجه نصیرالدین طوسی چاپ تهران .
- (۲) - ر - ک : آداب المتعلمین تحقیق
الدکتور یحیی الخشاب چاپ قاهره
- (۳) آداب المتعلمین ص ۱۲ تحقیق
دکتر یحیی الخشاب چاپ قاهره
- (۴) خواجه از این شخصیت بزرگ
به محمد بن حسن نام می برد و این داستان را
به ابن سینا نیز نسبت داده اند ، بهر حال
بعید است که منظور وی امام دوازدهم باشد
آنچنان که استاد دکتر یحیی الخشاب حدس
زده است زیرا مقولات یاد شده با سبانی و عقاید
اساسیه وفق نمی دهد .